

دیزی میلر



# دیزی میلر

هنری جیمز

ترجمه‌ی محمود گودرزی

DAISY MILLER

by Henry James (1843-1916)

This translation © Borj Books, 2022

Borj Books is a division of Houpa Publication.

.....

با توجه به آنکه از زمان درگذشت نویسنده‌ی این اثر، هنری جیمز، بیش از ۵۰ سال گذشته و این اثر در حوزه‌ی مالکیت عمومی درآمده است، ترجمه‌ی آن برای همگان آزاد است. بر این اساس، نشر برج در چارچوب قوانین بین‌المللی **حق انحصاری نشر (Copyright)** این کتاب را ترجمه و منتشر کرده است.

هنری جیمز (۱۸۴۳-۱۹۱۶) متولد نیویورک، نویسنده‌ای آمریکایی-انگلیسی است. او در کودکی زیر نظر پدر روشنفکرش تعلیم می‌بیند و با آثار کلاسیک ادبی آشنا می‌شود. پس از دوره‌ای آموختن نقاشی، مسیر خود را در دنیای ادبیات پیدا می‌کند و به سفر می‌رود و از آن پس پیوسته بین آمریکا و اروپا در رفت‌وآمد است. از سال ۱۸۷۸ در لندن مستقر می‌شود و اغلب شاهکارهایش را آنجا می‌نویسد. کتاب‌های دیزی میلر و اروپایی‌ها که سال ۱۸۷۸ منتشر شدند، آغازگر کار او در زمینه‌ی مطالعه‌ی زن نوین آمریکایی و مقایسه‌ی جامعه‌ی ساده‌اندیش آمریکایی با جامعه‌ی پیچیده‌ی اروپایی هستند. او علاوه بر این، به داستان‌های وهم‌آلود و ترسناک هم پرداخته و داستان‌های کوتاه بسیاری با موضوع اشباح نوشته‌است. جیمز در سال ۱۹۱۵ به‌نشانه‌ی اعتراض به بی‌طرفی آمریکا در جنگ جهانی اول، ملیت انگلیسی را برای خود برگزید.

هنری جیمز  
Henry James



- سرشناسه: جیمز، هنری، ۱۸۴۳- ۱۹۱۶م.
- James, Henry
- عنوان و نام پدیدآور: دیزی میلر / هنری جیمز؛ ترجمه‌ی محمود گودرزی.
- مشخصات نشر: تهران: انتشارات برج، ۱۴۰۱.
- مشخصات ظاهری: ۱۱۲ص.
- شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۸۰-۸۳-۸
- وضعیت فهرست نویسی: فیپا
- یادداشت: عنوان اصلی: Daisy Miller and other stories.
- موضوع: داستان‌های آمریکایی -- قرن ۱۹م.
- American fiction -- 19th century
- شناسه افزوده: گودرزی، محمود، ۱۳۵۶-، مترجم
- رده بندی کنگره: PS۱۸۳۶
- رده بندی دیویی: ۸۱۳/۴
- شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۴۶۸۲۱

## دیزی میلر



نویسنده: هنری جیمز

مترجم: محمود گودرزی

ویراستار: احمد پورامینی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح جلد: بابک قادری

صفحه‌آرا: نسیم نوریان

چاپ اول: ۱۴۰۱

تیراژ: ۱۵۰۰ نسخه

قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۲۸۰-۸۳-۸

- آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۹، طبقه‌ی اول.
- صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ | تلفن: ۸۸۹۹۸۶۲۲
- همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر برج محفوظ است.
- نشر برج شاخه‌ی بزرگسال نشر هوپا است.
- استفاده از متن این کتاب، فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن، مجاز است.

دیزی میلر

یک پژوهش

در شهر کوچک ووه<sup>۱</sup> در سوئیس، هتلی بسیار راحت وجود دارد. البته آنجا هتل به وفور یافت می‌شود، چون سرگرم کردن گردشگران کسب‌وکار آن محل است که همان طور که بسیاری از مسافران به یاد خواهند آورد، لبه‌ی دریاچه‌ای واقع شده که رنگ آبی‌اش چشمگیر است؛ دریاچه‌ای که هر گردشگری لازم است ببیند. در کرانه‌ی دریاچه ردیفی از مکان‌هایی این‌چنینی از هر دسته دیده می‌شود، از «گراند هتل» باب روز با نمای سفید مثل گچش، با صد بالکن و ده دوازده پرچمی که بر بامش در اهتزاز است تا پانسیون کوچک فرانسوی روزگار دیرین، با نام حک‌شده‌اش به حروفی شبیه حروف آلمانی بر دیواری صورتی یا زرد و آلاچیقی بدقواره در گوشه‌ی باغ. با این حال، یکی از هتل‌های ووه بلندآوازه، و حتی کلاسیک است، چون حالت مجلل و درعین حال پخته‌ای که دارد آن را از بسیاری همسایگان تازه‌به‌دوران‌رسیده‌اش ممتاز می‌سازد. در این ناحیه، در

---

۱. Vevey: تفرجگاهی در ساحل شمالی دریاچه‌ی ژنو که هنری جیمز در تابستان ۱۸۶۹ از آن دیدار کرد.

ماه ژوئن، مسافران آمریکایی خیلی فراوانند؛ می‌توان گفت که ووه در این برهه به‌راستی برخی ویژگی‌های چشمه‌های آب‌معدنی آمریکا را پیدا می‌کند. چشم‌اندازها و صوت‌هایی هستند که تصویری تداعی می‌کنند، پژواکی از نیوپورت<sup>۱</sup>، از ساراتوگا<sup>۲</sup>. آمدوشد مکرر دختران جوان خوش‌لباس را به اینجا و آنجا داریم، خش‌خش تورهای ململ، هیاهوی موسیقی رقص در ساعات سحرگاهی، بانگ صداهایی تیز در همه‌ی اوقات. شمّه‌ای از این‌ها را در مهمان‌خانه‌ی بی‌نظیر تروا کوژن<sup>۳</sup> حس می‌کنید و در خیال خود به اوشن هاوز<sup>۴</sup> یا کانگرس هال<sup>۵</sup> می‌روید. البته باید اضافه کنیم که در تروا کوژن ویژگی‌های دیگری هست که با این اشارات بسیار فرق دارند: گارسون‌های آلمانی تروتمیز که به منشیان سفارتخانه‌ها می‌مانند؛ پرنسس‌های روسی که در باغ نشسته‌اند؛ پسر بچه‌های کوچک لهستانی که دست در دست معلم سرخانه‌هایشان این‌سو و آن‌سو می‌روند؛ چشم‌اندازی از ستیغ برف‌پوش دان دو میدی<sup>۶</sup> و برج‌های چشم‌نواز قلعه‌ی شیون<sup>۷</sup>.

درست نمی‌دانم در ذهن آمریکایی جوانی که دو سه سال پیش در باغ تروا کوژن نشست و کم‌وبیش از سر بیکاری به برخی اشیای

دل‌انگیزی نگریست که نام برده‌ام، شباهت‌ها مهم‌تر بود یا تفاوت‌ها. صبح تابستانی دل‌انگیزی بود و جوان آمریکایی به هر شکل که به اشیا نگاه می‌کرد، بی‌شک به نظرش دل‌فریب می‌آمدند. روز قبل با آن کشتی بخار کوچک از ژنو آمده بود تا عمه‌اش را ببیند که در هتل اقامت داشت؛ چون مدت‌ها بود که محل سکونت این جوان ژنو بود. اما عمه‌اش سردرد داشت - عمه‌اش تقریباً همیشه سردرد داشت - و حالا خود را در اتاقش حبس کرده بود و کافور بو می‌کرد، بنابراین جوان می‌توانست آزادانه در اطراف پرسه بزند. حدود بیست‌وهفت سال داشت؛ وقتی دوستانش درباره‌اش حرف می‌زدند اغلب می‌گفتند در ژنو «درس می‌خواند». وقتی دشمنانش درباره‌اش حرف می‌زدند، می‌گفتند؛ ولی او هرچه داشت دشمن نداشت؛ او مردی به‌غایت خوش‌خو بود و همه دوستش داشتند. آنچه باید بگویم فقط این است که وقتی عده‌ای درباره‌اش حرف می‌زدند، می‌گفتند دلیل اینکه این‌همه وقت در ژنو صرف می‌کرد این بود که به بانویی ارادت ویژه داشت که آنجا زندگی می‌کرد - زنی خارجی -، شخصی مسن‌تر از خودش. آمریکایی‌های بسیار اندکی این زن را دیده بودند که درباره‌اش داستان‌هایی غریب سر زبان‌ها بود؛ در واقع معتقدم هیچ‌کدامشان ندیده بودندش. اما وینتربورن دلبستگی دیرینه‌ای به پایتخت کوچک کالوینیس<sup>۱</sup> داشت؛ وقتی پسر بچه بود آنجا به مدرسه

۱. Calvinism: وقتی اصلاح‌طلب پروتستانی، ژان کالون، در سال ۱۵۳۶ به ژنو رفت، این شهر پیشتر به نهضت اصلاح دین پیوسته بود.

۱. Newport: شهری است ساحلی در ایالت رود آیلند آمریکا.

۲. Saratoga: شهری است با چشمه‌های آب‌معدنی در ایالت نیویورک.

۳. Trois Couronnes: به فرانسوی یعنی «سه تاج».

۴. Ocean House: هتلی مجلل در نیوپورت.

۵. Congress Hall: در گذشته هتلی پیشرو در ساراتوگا بوده.

۶. Dent du Midi: رشته‌کوهی در سوئیس.

۷. Chillon: قلعه‌ای به شکل جزیره در دریاچه‌ی ژنو.

و سپس به دانشگاه رفته بود؛ شرایطی که باعث شده بود دوستان جوان بی‌شماری پیدا کند. بسیاری از این دوستان را نگه داشته بود و آن‌ها برایش منبع لذتی بی‌کران بودند.

پس از آنکه در اتاق عمه‌اش را زده و دریافته بود ناخوش است، اطراف شهر پیاده‌روی کرده و بعد برگشته بود تا صبحانه‌اش را بخورد؛ حالا سر میز کوچکی در باغ، فنجان قهوه‌ای را می‌نوشید که یکی از گارسون‌هایی که به وابستگان سفارت می‌مانند، برایش آورده بود. عاقبت قهوه‌اش را خورد و سیگاری روشن کرد. کمی بعد پسری کوچک‌اندام قدم‌زنان در امتداد معبر پیش آمد؛ وروجکی نه یا ده‌ساله. بچه که در قیاس با سن‌وسالش بسیار ریزنقش بود چهره‌ای مسن داشت، پوستی رنگ‌پریده و اجزای صورتی تیز. شلوار برمودا به پا داشت و جوراب‌های قرمزی که پاهای باریک و نزارش را به نمایش می‌گذاشت؛ علاوه بر این، پایبونی به رنگ قرمز روشن بسته بود. در دستش عصای کوهنوردی درازی بود و نوک تیزش را به هرچیزی که نزدیک می‌شد فرومی‌کرد؛ باغچه‌های گل، نیمکت‌های باغ، دنباله‌ی لباس‌های زنان. مقابل وینتربورن درنگ کرد و با جفتی چشم روشن، ریز و نافذ به او نگریست.

با صدایی تیز و استوار -صدایی نابالغ و درعین حال نه‌چندان کم‌سن‌وسال- پرسید: «یک دانه قند به من می‌دهید؟»

وینتربورن نگاهی سریع به میز کوچک نزدیک خود انداخت که سرویس قهوه‌اش روی آن بود و دید چندین تکه قند باقی مانده.

جواب داد: «بله، می‌توانی یکی از آن‌ها را برداری، اما فکر نمی‌کنم قند برای پسر بچه‌ها خوب باشد.»

این پسر بچه به جلو قدم برداشت و بادقت سه عدد از آن تکه‌های محبوب را گلچین کرد که دو تاشان را در جیب شلوارش چپاند و تکه‌ی دیگر را با همان سرعت در مکانی دیگر قرار داد. عصایش را به شکل نیزه‌ای در نیمکت وینتربورن فروکرد و کوشید با دندان تکه‌قند را بشکند.

فریاد زد: «آه، مرده‌شور، سف-ف-فت است!» و سفت را به‌شکلی خاص ادا کرد.

وینتربورن بلافاصله دریافته بود که ممکن است افتخار داشته باشد او را هم‌وطن خود بنامد. با لحنی پدران‌گفت: «مراقب باش بلایی سر دندان‌ت نیآوری.»

«دندانی ندارم که بلایی سرش بیاید. همه‌کنده شده‌اند. فقط هفت دندان برایم مانده. مادرم دیشب آن‌ها را شمرد و درست بعدش یکی‌شان درآمد. کاری‌ش نمی‌توانم بکنم. تقصیر این اروپای پیر است. آب‌وهوای اینجاست که باعث می‌شود کنده شوند. آمریکا که بودیم کنده نمی‌شدند. تقصیر این هتل‌هاست.»

وینتربورن بسیار سرگرم شده بود. گفت: «اگر سه دانه قند بخوری مادرت بی‌برو برگرد به تو چک می‌زند.»

مصاحب کم‌سن‌وسالش پاسخ داد: «آن وقت باید به من مقداری آب‌نبات بدهد. اینجا آب‌نبات گیرم نمی‌آید؛ آب‌نبات آمریکایی.»

آب‌نبات آمریکایی بهترین آب‌نبات است.»

وینتربورن پرسید: «پسرهای آمریکایی هم بهترین پسرپچه‌هایند؟»

کودک گفت: «نمی‌دانم. من پسر آمریکایی‌ام.»

وینتربورن خندید: «می‌بینم که تو یکی از بهترینشان هستی!»

پسر با نشاط ادامه داد: «شما مردی آمریکایی هستید؟» و بعد با شنیدن جواب تصدیق‌آمیز وینتربورن اعلام کرد: «مردهای آمریکایی بهترین‌اند.»

همراهش بابت این تمجید از او تشکر کرد و کودک که اکنون سوار عصایش شده بود، در اثباتی که به قند دوم حمله‌ور می‌شد، اطراف خود را به نظاره ایستاد. وینتربورن می‌خواست بداند آیا خودش هم در کودکی این چنین بوده، چون او را هم کم‌وبیش در همین سن‌وسال به اروپا آورده بودند.

کودک پس از لحظه‌ای داد زد: «خواهرم دارد می‌آید. او دختری آمریکایی است.»

وینتربورن در امتداد معبر نگاه کرد و دید دختری جوان و دلربا جلو می‌آید. با لحنی شادمانه به همدمش گفت: «دخترهای آمریکایی بهترین دخترهایند.»

پسرک گفت: «خواهر من بهترین نیست! همیشه چغلی‌ام را می‌کند.»

وینتربورن گفت: «فکر می‌کنم تقصیر تو باشد، نه او.»

در این اثنا، خانم جوان نزدیک آمده بود. لباسی از ململ سفید به

تن داشت، با صدها چین و تور و پایپون‌هایی از روبان روشن. بدون کلاه بود، اما در دست خود چتر آفتابی بزرگی را تاب می‌داد که لبه‌ی گلدوزی‌شده‌ی عریضی داشت و به‌طرزی خیره‌کننده و ستایش‌انگیز زیبا بود. وینتربورن همان طور که کمرش را روی نیمکتش صاف می‌کرد، گویی آماده‌شود که برخیزد، اندیشید: «چقدر خوشگل‌اند!»

خانم جوان مقابل نیمکتش درنگ کرد، نزدیک جان‌پناه باغ که به دریاچه مُشرف بود. پسرپچه حالا عصایش را به چوب پرشی بدل کرده بود و به کمک آن میان سنگ‌ریزه‌های اطراف می‌پرید و آن‌ها را به هوا بلند می‌کرد.

خانم جوان گفت: «رن‌دالف! چه کار داری می‌کنی؟»

رن‌دالف جواب داد: «از کوه‌های آلپ بالا می‌روم. مسیر این است!»

و جستِ کوچک دیگری زد و سنگ‌ریزه‌ها را نزدیک گوش‌های وینتربورن پراند.

وینتربورن گفت: «این‌طور پایین می‌آیند.»

رن‌دالف با صدای محکم و ریز خود داد زد: «او مردی آمریکایی است!»

خانم جوان به این خبر وقعی نگذاشت، اما مستقیم به برادر خود نگاه کرد. فقط گفت: «خب، فکر می‌کنم بهتر است ساکت باشی.»

به نظر وینتربورن آمد که به‌نحوی معرفی شده. بلند شد و با گام‌هایی کُند به‌سوی دختر جوان رفت و سیگارش را انداخت. با نزاکت بسیار گفت: «من و این پسرپچه با هم آشنا شده‌ایم.»





.....برجی برای هم‌زبانی.....



**borjbooks**

[www.borjbooks.ir](http://www.borjbooks.ir)



کاغذ استفاده شده برای چاپ  
این کتاب، از منابع سازگار با  
محیط زیست تهیه شده است.